

# سجدهٔ توحید در سیرهٔ نبوی

علامه حاج شیخ عبدالحسین امینی

بسم الله الرحمن الرحیم

# سجده توحیدی در سیره نبوی


نویسنده:

عبدالحسین امینی ( علامه امینی )



ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی نبا

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# سجده توحیدی در سیره نبوی

## مشخصات کتاب


سرشناسه : امینی، عبدالحسین، ۱۲۸۱ - ۱۳۴۹.

عنوان و نام پدیدآور : سجده توحیدی در سیره نبوی/ عبدالحسین امینی؛ ترجمه محمدباقر موسوی همدانی؛ بازنویسی و ویراستاری حبیب فرناق.

مشخصات نشر : تهران: نبا، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری : ۵۲ ص.؛ ۵/۱۴×۵/۲۱ س م.

شابک : ۲۶۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸- ۹۶۴ -۸۳۲۳-۸۴-۹

وضعیت فهرست نویسی : فاپا(چاپ دوم)

یادداشت : کتاب حاضر بخشی از کتاب" راه و روش ما راه و روش پیامبر (ص) ما است" می باشد.

یادداشت : چاپ دوم.

عنوان دیگر : راه و روش ما راه و روش پیامبر (ص) ما است.

موضوع : سجده -- احادیث

موضوع : *Sajdah -- Hadiths

موضوع : سجده

موضوع : *Sajdah

شناسه افزوده : موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ۱۳۰۴ - ۱۳۷۹.، مترجم

شناسه افزوده : فرناق، حبیب، ویراستار

رده بندی کنگره : BP۱۴۱/۵ /س۲۶ الف۸۰۴۱ ۱۳۹۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۸

شماره کتابشناسی ملی : ۲۱۰۱۳۰۱

## اشاره

آیت ا.. حـاج شیـخ عبـدالحسیـن امینـی

ترجمه :

حاج سید محمد باقر موسوی همدانی

بازنویسی و ویراستاری :

حبیب فرناق

آیت ا.. حاج شیخ عبدالحسین امینی/ ترجمه : حاج سید محمد باقر موسوی همدانی

بازنویسی و ویراستاری : حبیب فرناق با همکاری عبدالحسن طالعی

چاپ ولیتوگرافی : کاری گرافیک / چاپ اول : ۱۳۸۹ / شمارگان : ۵۰۰۰ نسخ_ه

قیمت : ۸۰۰۰ ریال / کد کتاب : ۱۳۸ / ۲۰۱

ناشر: انتشارات نبأ / تهران، خیابان شریعتی، روبروی ملک، کوچه شبستری

خیابان ادیبی شماره ۲۶ تلفکس : ۷۷۵۰۶۶۰۲ _ ۷۷۵۰۴۶۸۳

شابک: ۹ _ ۸۴ _ ۸۳۲۳ _ ۹۶۴ _ ۹۷۸ ۹ - ۸۴ - ۸۳۲۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸:ISBN

ص:۲

## مقدّمه

در بین اندیشه شیعی با سایر فرقه های اسلامی تفاوت هایی در حوزه های گوناگون اعتقادی، فقهی و احکام شرعی، اجتماعی و ... وجود دارد. وجود تفاوت امری طبیعی است چرا که اگر در بین ادیان، فرقه ها و مکاتب تفاوتی نباشد، دلیلی برای اختلاف بین آن ها وجود ندارد. امّا در عین حال آگاهیم که در نهایت یک گروه نجات یافته بر مسیر حق می باشد و مابقی بسته به خاستگاه اندیشه آن ها، در مسیرهای انحرافی سیر می کنند. از سوی دیگر تمامی انسان ها در صدد هستند تا بهترین و صحیح ترین راه را برای زندگی خود برگزینند تا سعادت دنیا و آبادی آخرت خویش را رقم بزنند.(۱) گام اول برای

کشف حقیقت، آزاداندیشی است. گام بعدی که برگرفته از گام نخست می باشد، رجوع به افراد عالم و آگاه به مبانی اندیشه ادیان و مذاهب و



---

۱- نیک می دانیم که سعادت دنیا فقط در بهره مندی هرچه بیشتر از مواهب مادّیدنیا خلاصه نمی شود.

فرقه هـا و گفت و گو و منـاظره دو طرفه آن هـا برای کشف حقیقت و مسـیر حق است. اگر عالمـان مـذاهب و فرقه هـا با آزاد اندیشـی به گفت و گو یا مطالعه بنشینند و بر همین اساس حقیقت را برگزینند، عموم مردم جامعه نیز به این سیره آگاه و عامل می شونـد. در کمال تأسف مشاهـده می گردد که بسـیاری از مـدعیان علم و رسالت روشـنگری و هـدایت جامعه، به لوازم یاد شده عامل نیستند و در نتیجه با رفتار و گفتار خود، گمراهی جماعت زیادی را رقم می زنند.

وهابیت، یکی از فرقه هایی است که در بین اهل سنّت، بیشترین جمود فکری و رفتاری را از خود نشان می دهند. این جمود در نمادهای مختلف اندیشه و رفتار آنان و در جوامعی که به نوعی در آن نفوذ دارند به چشم می خورد. در بعد سیاسـی، القاعده و طالبان جریاناتی هسـتند که با شکل گیری و اقتدار در افغانستان، نکبت و نفرت و عقب ماندگی را برای مردم آن سرزمین به همراه آوردند. شـیعیان جهان هر سال در ایام حج شاهد گونه های دیگری از جمود فکری هستند به گونه ای که سفر عبادی و آرزوی ده ها ساله آنان برای دقایقی خلوت گزینی در کنار خانه خـدا، مزار پیامبر صـلی الله علیه و آله و امامان مدفون در بقیع و جای جای حجاز با برخوردهای خشک و متعصـبانه روبرو می شود. شـیعیان در حالی با این سبک مغزی ها روبرو هستند که فرقه وهّـابی خود را تـابع و پذیرنـده حکومت وقت می دانـد و در حالی که دولت عربسـتان شـیعیان را به عنوان موحّـد و برای اعمال عبادی پذیرا شده است، آن ها مرتّب به شیعیان افتراء به شرک می زنند.

یکی از برچسب های ناچسب وهّابیّت به تشیّع در بحث «سجده»

ص:۴

و «آنچه می توان بر آن سجده کرد» می باشد. عالم محقّق حضرت آیت ا... سیّد عبدالحسین امینی؛ در این کتاب به کنکاش علمی در این مهم می پردازد و با استناد به مدارک و مآخذ مختلف از کتب مرجع سنّی ها، به نقد علمی خشک مغزی های وهابیت می نشیند. جایگاه این مبحث درون دینی می باشد. این اثر پیش تر به عنوان مبحث آخر کتاب «راه و روش ما، راه و روش پیامبر ما است» از علّامه امینی؛ در سال ۱۳۹۴ هجری قمری منتشر گردیده و در حال حاضر به صورت مستقل و با ویرایش جدید به مخاطبین آزاد اندیش تقدیم می شود.

در این ویرایش بنای ناشر بر نشر کتاب برای مخاطبین عمومی و پژوهشگر بوده، لذا ضمن تلاش برای استفاده از دستور زبان و لغات مورد استفاده امروزین، در جاهایی نیز به تلخیص مباحث یا حذف استدلال های مبسوط مرحوم علامه امینی در زمینه های علوم رجالی و حدیثی و... اقدام شده و مدارک بحث ها در پاورقی ها آمده است.

با آرزوی علوّ درجات برای روح پر فتوح آن مرحوم، از خداوند بزرگ خواهانیم تا ما را در مسیر تبیین و معرفی آموزه های حقیقی قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خدمتگزاری بر آستان آخرین ذخیره الاهی و جانشین نبی اکرم صلی الله علیه و آله حضرت حجت بن الحسن العسکری عجّل الله تعالی فرجه الشریف موفق بدارد.

محمدحسین شهری

۵ / مرداد / ۱۳۸۹

مطابق با نیمه شعبان ۱۴۳۱

## جایگاه سجود در اسلام و آنچه بر آن سجده واجب است

یکی از واجبات نماز گزار این است که بر زمین سـجده کند. تمام امّت اسـلام، از صدر اوّل تا امروز، بر این موضوع اتّفاق نظر دارند. روایت زیر حدیثی است که مورد قبول تمام پیشوایان مذاهب اسلامی است:

«جعلت لی الارض مسجداً و طهوراً»

«زمین برای من، مسجد و پاک کننده قرار داده شد.»

بنابراین تا ممکن است باید زمین _ یا آنچه از زمین می روید _ سجده گاه مسلمان باشد و احادیث آن را به تفصیل نقل می کنیم.

اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله برای سجده، ریگ های مسجد را که از تابش آفتاب نیمروز داغ می شد در دست خود گردانده و خنک می کردند. از این مطلب نتیجه می شود: «مادام که سجده بر زمین

ممکن باشد ــ ولو با خنک نمودن آن ــ بر چیز دیگر سجده جایز نیست.»

همچنین از حدیث زیر «وجوب سجده بر خاک» تأیید می شود:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله در موقع حرارت و برودت ریگ های مسجد، جامه ای در زیر دست خود پهن می کرد.»

در عبارت روایت نیامده که آن حضرت در محل سجده، پارچه ای پهن کرده باشد. بنابراین در سیره عملی و سنّت آن حضرت، سجده بر غیر زمین، جایز نیست.

امّا در صورتی که به خاطر حرارت فوق العاده، یا عذر دیگر سجده بر زمین ممکن نباشد، سجده بر غیر آن جایز می شود. چرا که ضرورت، هر ممنوعی را مجاز می سازد:

«الضرورات تبیح المحظورات»

از سوی دیگر دلیل این ضرورت ها و سجده بر روییدنی ها ــ به استثناء خوردنی ها و پوشیدنی ها ــ احادیثی است که سجده بر «بوریا»، «چوب خرما» و «حصیر کوچک» را جایز می شمارد.

از نظر اعتبار و بنا بر فلسفه و تعریف سجده نیز باید همین طور باشد؛ زیرا سجده عبارت از: اظهار کوچکی و ذلّت در برابر عظمت خدای سبحان و کبریاییت او. این معنی، با سجده بر خاک و به خاک مالیدن صورت و دماغ، مناسب تر است. چنین سجده ای، انسان را به أصل خلقت خود، بهتر توجّه می دهد و شالدوه ضعیف و فرومایه و وابسته او را به یادش می آورد. خمیره ای که خلقتش از او، برگشتش به

او و بازگشتش نیز از او است؛ تا پند و عبرت گیرد و به یاد پستی اصل خود باشد. وقتی انسان، به فرومایگی خود در برابر خالق هستی آگاه شد، خضوع بیشتری به او دست می دهد.

هنگـامی که روح و بـاطن آدمی، به ذلّت و پستی خویش متوجّه شـد، قهراً اعضاء و جوارحش به عبودیّت متمایل می گردد؛ از تکبّر دوری می جوید و با چشم بصیرت می یابد که موجود سرشته از خاک، جز به ذلّت و کوچکی در برابر خالق خود سزاوار نیست.

اگر به چشم بصـیرت بنگریم، این اسرار و استفاده های معنوی را از جامه ها و فرش های بافته از پشم و حریر و دیبا و نظایر آن ـ که وسایـل آسـایش و راحـتی است ـ به هیـچ وجه نمی توان انتظـار داشت؛ زیرا این گونه تجمّلات در انسـان حسّ تکـبّر، احترام به نفس، جبّاریّت و برتری جویی ایجاد می کند و جامه خضوع و خشوع را از برِ انسان بیرون می آورد.

اینک ما احادیثی را که در «صـحاح ششـگانه» و سایر کتب عمده «مسانید و سـنن» سـنّی ها، راجع به سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله ، ـ در آنچه سـجده بر آن جایز است ـ نقل شده تقدیم می کنیم؛ در پرتو انوار هدایتی آن احادیث سیر می نماییم و آن را سنّت «لازم الاتبّاع» و طریق ثابت لا یتغیّر خود قرار می دهیم.

در سایه این بررسی ها برای خواننده آزاد اندیش مشخص می گردد که تابعین و پیروان حقیقی سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله ، شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام هستند یا سایر مدّعیان؟

ص:۹

برای روشن شدن بهتر بحث، احادیث مربوطه در سه بخش به ترتیب زیر ارائه می شود:

ـ احادیث جواز سجده بر زمین

ـ احادیث جواز سجده بر غیر زمین، بدون وجود هر گونه عذر و مانع

ـ احادیث جواز سجده بر غیر زمین، با وجود عذر و مانع.

ص:۱۰

## احادیث جواز سجده بر زمین

۱ــ «زمین برای من سجده گاه و مایه طهارت قرار داده شد.»:

«جعلت لی الارض مسجداً و طهوراً.»

و در عبارت حدیث ــ مسلم ــ چنین آمده:

«زمین، همه اش برای ما سجده گاه است و هنگامی که به آب دسترسی نداشته باشیم، خاک آن برای ما وسیله طهارت قرار داده شد.»:

«جعلت لنا الارض کلها مسجداً و جعلت تربتها لنا طهوراً، اذا لم نجد الماء.»

در روایت ــ ترمذی ــ از علی، عبدالله بن عمر، ابوهریره، جابر، ابن عباس، حذیفه، انس، ابوامامه و ابوذر چنین روایت شده:

«زمین، همه اش برای من سجده گاه و وسیله طهارت قرار داده شد.»:

«جعلت لی الارض کلها مسجداً و طهوراً.»

در روایت ــ بیهقی ــ می خوانیم:

«زمین برای من، مایه طهارت و سجده گاه قرار داده شد.»:

«جعلت لی الارض طهوراً و مسجداً.»

در روایتی دیگر از ــ بیهقی ــ داریم:

«زمین برای من پاکیزه و سجده گاه قرار داده شد. هرکس در هرجا با فرا رسیدن وقت نماز، همان جا نماز بخواند.»:

«جعلت لی الارض طیبه و مسجداً، و ایّما ادرکته الصلاه، صلّی حیث کان.»(۱)

۲ــ پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود :

«زمین برای تو سجده گاه است. بنابراین، هرجا که وقت نماز فرا رسید، نماز بخوان.»:

«الارض لک مسجداً فحیثما أدرکت الصلاه فصلّ.»(۲)

۳ــ ابن عبّاس، می گوید:

«پیامبر صلی الله علیه و آله ، در سجده، سر بر سنگ نهاد.»:



---

۱- «صحیح بخاری»، جلد ۱، صفحه ۸۶ و ۱۱۳. «صحیح مسلم»، جلد ۲، صفحه ۶۴. «صحیح نسائی»، جلد ۲، صفحه ۳۲. «صحیح ابوداوود»، جلد ۱، صفحه ۷۹. «صحیح ترمذی»، جلد ۲، صفحه ۱۱۴. «السنن الکبری» جلد ۲، صفحه ۴۳ و ۴۳۵.

۲- «صحیح نسائی» جلد۲، صفحه ۳۲.

«إنّ النّبی صلی الله علیه و آله سجد علی الحجر.»(۱)

۴ـ «ابوسعید خدری» می گوید:

«با دو چشم خود اثر آب و گل را بر پیشانی و بینی رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدم.»:

«أبصرت عینای رسول الله صلی الله علیه و آله و علی انفه و جبهته أثر الماء و الطین.»(۲)

۵ـ «رفاعه بن رافع» در آداب سجده آورده:

«آن گاه (نماز گزار) تکبیر می گوید و به سجده می رود، و پیشانی را بر زمین می گذارد تا مفاصل بدنش آرام گیرد.»:

«ثم یکبر فیسجد فیمکّن جبهته من الارض حتّی تطمئنّ مفاصله و تستوی.»(۳)

۶ـ از «ابن عباس»، «انس» و «بریده» به اسناد صحیح نقل شده که:

«سه چیز از جفا کاری است که یکی از آن ها پاک نمودن پیشانی از خاک، قبل از تمام شدن نمازش می باشد.»:

«ثلاثه من الجفاء: یمسح جبهته قبل ان یفرغ من صلاته.»



---

۱- این حدیث را جناب «حاکم» در کتاب «المستدرک» جلد ۳، صفحه ۴۷۳ نقلکرده و آن را صحیح دانسته، هم چنان که «ذهبی» آن را صحیح می داند.

۲- «صحیح بخاری»، جلد ۱، صفحه ۱۶۳، ۱۹۸ و جلد ۲، صفحه های ۲۵۳، ۲۵۴،۲۵۶، ۲۵۸، ۲۵۹ «سنن ابوداوود»، جلد ۱، صفحه ۱۴۳، ۱۴۴ «السنن الکبری» جلد ۲، صفحه ۱۰۴.

۳- السنن الکبری، بیهقی، جلد ۲، صفحه ۱۰۲.

و در روایت ـــ واثله بن اسقع ـــ آمده که:

«انسان، نباید خاک پیشانی خود را بزداید، تا نمازش تمام شود.»:

«لا یمسح الرجل جبهته من التراب حتی یفرغ من الصلاه.»(۱)

۷ـــ «جابربن عبدالله» می گوید:

«من، با رسول خدا صلی الله علیه و آله ، نماز می خواندم. مشتی ریگ بر می گرفتم و آن ها را در دست خود خنک می کردم و از شدّت حرارتشان می کاستم، تا بتوانم بر آن سجده کنم.»: (۲)

۸ـــ «خبّاب بن ارتّ» می گوید:

«به رسول خدا صلی الله علیه و آله ، شکایت بردیم که ریگ های داغ، دست ها و پیشانی ما را می سوزاند. حضرت توجّهی به شکایت ما نکرد.» (۳)

۹ـــ «عمربن خطّاب» می گوید:

«شبی باران آمد. بامداد، برای نماز صبح بیرون رفتیم. مردم ـــ که از مسیل عبور می کردند ـــ سنگریزه ها را بر می داشتند و در جیب خود می گذاشتند. تا روی آن نماز بخوانند. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را دید فرمود:



---

۱- «بزاز» و «طبرانی» این روایت را نقل کرده اند. به کتاب ـــ مجمع الزوائد ـــ صفحه ۸۳ و ۸۴، مراجعه شود.

۲- مشابه مضمون همین روایت در «مسند احمد»، جلد ۱، صفحه ۳۲۷ و در کتاب«السنن الکبری» بیهقی، جلد ۲، صفحه ۱۰۵ و ۱۰۶ سه روایت آمده است.

۳- رجوع شود به: «السنن الکبری» جلد ۲، صفحه ۱۰۵ و ۱۰۷ و «نیل الاوطار»،جلد ۲، صفحه ۲۶۸.

چه فرش خوبی است!

و این شروع داستان سنگریزه بود.»

«ابوداوود»، از ـ ابن عمر ـ آورده که گفت:

«شبی باران آمد. زمین تر شد. مردم سنگریزه ها را در دامن خود می گذاشتند و هنگام نماز زیر خود پهن می کردند...» (۱)

۱۰ـ عیاض بن عبدالله قرشی می گوید:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را دید که بر گوشه عمامه اش ـ که به پیشانی او افتاده بود ـ سجده می کند؛ با دست اشاره فرمود که گوشه عمامه را از پیشانیت بالا بزن.» (۲)

۱۱ـ علی ـ امیرالمؤمنین علیه السلام ـ فرمود:

«وقتی نماز می خوانید، عمامه را از پیشانی بالا بزنید، (تا موقع سجده، پیشانی بر زمین قرار گیرد.)». (۳)

۱۲ـ «نافع» می گوید:

«عبدالله بن عمر هر وقت با عمامه نماز می خواند، در موقع سجده، عمامه را



---

۱- در این باره به مدارک زیر مراجعه شود: ابوداود، جلد ۱، صفحه ۷۵. السنن الکبری، جلد ۲، صفحه ۴۴۰.

۲- السنن الکبری، بیهقی، جلد ۲، صفحه ۱۰۵.

۳- همان مأخذ.

بالا می برد، تا پیشانیش بر زمین قرار گیرد.» (1)

۱۳ــ «ابوعبیده» می گوید:

«ابن مسعود جز بر زمین، سجده ــ یا نماز ــ به جا نمی آورد.» (2)

ص:۱۶

---

۱- همان مأخذ. مشابه مضمون روایت در مدرک بالا و «نصب الرایه، زیلعی جلد۱، صفحه ۳۸۶» آمده است.

۲- «المعجم الکبیر» و همچنین «المجمع» طبرانی، جلد ۲، صفحه ۵۷.

## احادیث جواز سجده بر غیر زمین، بدون وجود هرگونه عذر و مانع

۱ـ «انس بن مالک» می گوید:

«جدّه ام ـ ملیکه ـ، رسول خدا صلی الله علیه و آله را به طعامی که برایش طبخ کرده بود دعوت کرد. آن حضرت از غذا میل فرمود، سپس گفت: برخیزید تا نماز را (به جماعت) بخوانیم.»

«انس» می گوید:

«من روی حصیری که داشتیم ایستادم. حصیری بود که از کثرت استفاده سیاه شده بود؛ لذا قدری آب بر آن پاشیدم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله ، ایستاد و من به دنبالش صف ترتیب دادم. یتیم به دنبال آن حضرت و پیرزن به دنبال ما.»(۱)



---

۱- صحیح بخاری، جلد ۱، صفحه ۱۰۱.

همچنین نسائی روایت می کند:

«ــ امّ سلیم ــ از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، خواهش کرد که به منزلش برود و در خانه اش نماز بخواند تا او مکان نماز آن جناب را نمازگاه خود قرار دهد. حضرت به منزل او تشریف بردند. امّ سلیم برخاست و به حصیری آب پاشید. آن جناب روی حصیر به نماز ایستاد. اهل خانه هم با آن حضرت نماز خواندند.»(۱)

همچنین ابن ماجه به نقل از انس آورده است:

یکی از عموهایم برای پیامبر صلی الله علیه و آله طعامی پخت و به آن حضرت عرض کرد: دوست دارم در خانه من غذا میل فرمایید و نماز بخوانید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه اش رفت. در منزل حصیری سیاه شده بود. فرمود تا قسمتی از آن را جارو کردند و آب پاشیدند. آن گاه به نماز ایستاد و ما با او نماز خواندیم.» (۲)

در نقل دیگر می خوانیم:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله غالباً در منزل امّ سلمه، به خواب قیلوله(۳)

ص:۱۸

---

۱- صحیح نسائی، جلد ۲، صفحه ۵۷. (توجه پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله به تبرّک و تمیّنمکان نماز آن حضرت در صدر اسلام نکته دقیقی است که از سوی آنان به صورت یکباور عمل می شد و با آنچه مدّعیان دروغین امروز ــ که به محو آثار نبوی نیز می پردازند ــقابل مقایسه است. (ویراستار)

۲- سنن، عبدالله بن ماجه، جلد ۱، صفحه ۲۵۵.

۳- خوابیدن هنگام ظهر را ــ قیلوله ــ گویند.

می رفت. امّ سلمه فرش چرمی برایش پهن می کرد. هنگامی که عرق آن حضرت می چکید، آن را می گرفت و در عطردان خود می ریخت. او حصیر کوچکی می انداخت و آن حضرت روی آن نماز می خواند.»(۱)

۲ــ «ابن عبّاس می گوید:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره روی حصیر کوچکی نماز می خواند.»(۲)

۳ــ «ابو سعید خدری» می گوید:

«به رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم، دیدم بر حصیری نماز می خواند، و بر همان سجده می کند.»(۳)

۴ــ میمونه (همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله )، می گوید:

«هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز می خواند، من در کنارش می ایستادم. چه بسا در هنگام سجده، لباسش به من می خورد. او همواره بر حصیری کوچک اقامه نماز می کرد.»(۴)

۵ــ «ابن عمر» می گوید:



---

۱- سنن بیهقی، جلد ۲، صفحه ۴۲۱. روایات دیگر با همین مضامین در کتاب سنناbن ماجه، جلد ۲، صفحه ۴۳۶ و کتاب صحیح ترمذی، جلد ۲، صفحه ۱۲۸ آمده است.

۲- صحیح ترمذی، جلد ۲، صفحه ۱۲۶.

۳- صحیح مسلم، جلد ۲، صفحه ۶۲ و ۱۲۸. همچنین این روایت را «ابن ماجه» درکتاب السنن جلد ۱، صفحه ۳۲۱، و «ترمذی» در کتاب جامع جلد ۲، صفحه ۱۲۷، نقلکرده اند. لکن در کتاب ــ جامع ــ عبارت «بر همان سجده می کند» را ندارد.

۴- این روایت در مدارک زیر موجود است: «بخاری»، جلد ۱، صفحه ۱۰۱. «مسلم»، جلد ۲، صفحه ۱۲۸. «ابن ماجه»، جلد ۱، صفحه ۳۲۰. «نسائی»، جلد ۲، صفحه ۵۷. «بیهقی»، جلد ۲، صفحه ۴۲۱. همچنین مسلم در جلد ۱، صفحه ۱۶۸، از عایشه نقل می کند که رسول خدا ۹ بهمن فرمود: حصیر کوچک را از مسجد بیاورم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره بر حصیری کوچک نماز می خواند و بر همان سجده می نمود.»(۱)

۶_امّ سلمه _ امّ المؤمنین _ می گوید:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله ، حصیری و خمره ای(۲) داشت که بر آن نماز

می خواند.»(۳)

۷_ «انس» می گوید:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله ، همواره بر حصیر کوچکی نماز می خواند، و بر همان سجده می کرد.»(۴)



---

۱- این روایت را _ طبرانی _ در «الکبیر»، و هم در «الاوسط» آورده است.

۲- در صحیح ترمذی، جلد ۲، صفحه ۱۲۶ نقل شده است که «خمره» حصیرمخصوص نماز است. همچنین در حاشیه سنن به نوعی از حصیر که با شاخه های تازهدرخت خرمای نربافته می شود و در نماز استفاده می شود اشاره شده است.

۳- این روایت را «ابویعلی» و «طبرانی» نقل کرده اند. (طبرانی در _ کبیر _ و هم در _اوسط _ آورده است). یاد آور می شود که رجال _ ابویعلی _، همگی، رجال صحیح اند. ازامّ حبیبه هم مثل آن روایت شده. چنان که در _ المجمع _ جلد ۲، صفحه ۵۷ موجوداست.

۴- این روایت را _ طبرانی _ در «الاوسط» و «الصغیر»، به چند سند نقل نموده کهبرخی از آن ها صحیح است. رجال این روایات، به طوری که صاحب _ المجمع _ در جلد۲ صفحه ۵۷ می گوید، همه موثّقند.

## احادیث جواز سجده بر غیر زمین، با وجود عذر و مانع

۱ـ «انس بن مالک» می گوید:

«وقتی با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می خواندیم، هرکس که در اثر شدّت گرما نمی توانست پیشانی خود را بر زمین گذارد، لباس خود را می انداخت و بر آن سجده می کرد.

بخاری این روایت را با عبارت زیر آورده:

«وقتی با پیامبر صلی الله علیه و آله ، نماز می خواندیم. بعضی ها از شدّت گرما گوشه لباس خود را در محل سجده می انداختند (و بر آن سجده می کردند).»

مسلم چنین نقل کرده است:

«در شدّت گرما با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می خواندیم. وقتی کسی

نمی توانست[1] پیشانی خود را بر زمین بگذارد، ناگزیر لباسش را پهن

می کرد و بر آن سجده می نمود.»

در عبارت دیگر دارد:

«وقتی با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می خواندیم، برخی از ما در اثر شدّت گرما گوشه لباس خود را در محلّ سجده می گذاشت.»[2]

شوکانی در کتاب _ نیل الاوطار _ می گوید:

این حدیث دلالت دارد که: به خاطر محفوظ ماندن از حرارت زمین، سجده بر لباس جایز است.

از این مطلب چنین فهمیده می شود که در عمل سجده اصل سجده بر زمین است؛ زیرا سجده بر لباس را به صورتی که سجده بر زمین مقدور نباشد، معلّق کرده است.

بعضی از فقهاء _ برای جایز بودن سجده بر لباسی که نمازگزار، در حال نماز، در بر دارد، به حدیث یادشده استدلال کرده اند.

در همین رابطه _ نووی _ گفته:



---

۱- در عبارت _ مسلم _، «لم یستطع» و در عبارت _ ابن ماجه _، «لم یقدر» است، کههر دو به معنی _ نمی توانست _ به فارسی آمده است.

۲- «بخاری» جلد ۱، صفحه ۱۰۱ و «مسلم» جلد ۲، صفحه ۱۰۹ و «ابن ماجه» جلد۱، صفحه ۳۲۱ و ابوداوود» جلد ۱، صفحه ۱۰۶، و «سنن دارمی» جلد ۱، صفحه ۳۰۸ و«مسند احمد» جلد ۱، صفحه ۱۰۰ و «السنن الکبری» جلد ۲، صفحه ۱۰۶ و «نیلالاوطار» جلد ۲، صفحه ۲۶۸.

فتوای ابوحنیفه، و اکثر فقهاء، همین است...»

۲ـ «انس بن مالک» می گوید:

«به هنگام ظهر، پشت سر رسول خـدا صـلی الله علیه و آله نماز می خواندیم. برای محفوظ ماندن از شدّت گرما، بر لباس های مان سجده می کردیم.»(۱)

ابن عبّاس روایت کرده که:

«دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام نماز، بر جامه خود سجده می کرد.»(۲)

بخاری در صحیح خود در باب «سجده کردن بر جامه، هنگام شدّت گرما» نقل کرده که:

«مردم بر عمامه و کلاه خود، سجده می نمودند و در موقع سجده، دست ها را در آستین می کردند.»(۳)

* * *

در این میان حدیثی وارد شده است که فقهاء آن را نیز ـ هنگام ضـرورت ـ بر جواز سجده بر لباس حمل کرده اند، با این که در آن از سجده بر لباس، نامی به میان نیامده است.

آن روایت به اقوال مختلف به قرار زیر نقل شده است:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله را در یک روز بارانی دیدم که هنگام سجده،



---

۱- این روایت را ـ ابن ماجه ـ در صحیح خود، جلد ۲ صفحه ۲۱۶ آورده است.
۲- این روایت را ـ ابویعلی ـ نقل کرده، و ـ طبرانی ـ نیز در «الکبیر» آورده است.
۳- صحیح بخاری، جلد ۱، صفحه ۱۰۱.

عبایی را که به دوش داشت، در زیر دست هایش قرار می داد و به این وسیله، خود را از گل حفظ می کرد.»

از _ ثابت بن صامت _ نقل شده:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله ، در مسجد _ بنی عبدالاشهل _ نماز می خواند، و عبایی بر دوش داشت که خود را به آن پیچیده بود، دستش را روی آن می گذاشت و بدین وسیله دست ها را از سردی ریگ ها حفظ می کرد.»

در نقل دیگر دارد:

«آن حضرت را دیدم که هنگام سجده، دست خود را در لباسش می گذاشت.»

در نقل _ ابن ماجه _ دارد:

«آن حضرت را دیدم که در سجده، دست خود را روی لباس می گذاشت.»(۱)

شوکانی در کتاب _ نیل الاوطار _ می گوید:

«این حدیث دلالت دارد که: در صورت وجود عذر، جایز است نمازگزار، خود را با گوشه جامه ای که پوشیده است حفظ کند. این عذر، یا باران است _ چنان که در حدیث آمده؛ و یا گرما و سرما است، چنان که در روایت «ابن ابی شیبه» ذکر شده است. حدیث مورد بحث تصریح دارد بر این که:



---

۱- «سنن ابن ماجه» جلد ۱ صفحه ۳۲۱ و «السنن الکبری» جلد ۲ صفحه ۱۰۸، و«نصب الرایه» جلد ۱ صفحه ۳۸۶، و «نیل الاوطار» جلد ۲ صفحه ۲۶۹، ۲۷۰.

عبایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن سجده می کرد، کسای دوشش بوده (نه جامه ای جداگانه.) ...»

ما این تفسیر را صحیح نمی دانیم. زیرا ظاهر حدیث فقط بر این معنی دلالت دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله با عبا، دست و پای خود را از سرما حفظ می کرد، و اصلاً اشاره ای به سجده و پیشانی در آن نیست. نتیجه بحث همان چیزی است که از حدیث _ عایشه _ استفاده می شود.

در حدیث عایشه می خوانیم:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام نماز، هیچ وقت زیر پای خود چیزی قرار نمی داد، مگر روزی که باران آمد، و آن جناب، فرش چرمی زیر پای خود پهن کرد.»(۱)

در این بین، حدیث مرفوعی(۲) است که احمد حنبل آن را در

«المسند»، جلد ۴، صفحه ۲۵۴، از محمّد بن ربیعه، از یونس بن حرث طائفی، از ابی عون، از پدرش، از مغیره بن شعبه، به عبارت زیر آورده است:



---

۱- این حدیث را «طبرانی» در _ اوسط _، و «بیهقی» در جلد دوم (السنن) صفحه۴۳۶ آورده اند. «هیثمی» در _ المجمع _ جلد ۲، صفحه ۵۷، آن را ضعیف دانسته، برایاین که یکی از رجال سند، _ ابراهیم بن اسحاق ضبی _ است. با این همه در حدیث آمدهکه فرش را زیرپای خود پهن کرد نه زیر پیشانی! (ویراستار)

۲- حدیث مرفوع در کتب اهل سنّت همان حدیث مسلسل در کتب شیعی است.

«رسول خدا صلی الله علیه و آله ، بر پوستین دبّاغی شده نماز می خواند، و یا مستحب می دانست بر پوستین دبّاغی شده نماز بخواند.»(1)

اسناد این روایت به کلّی ضعیف است؛ لذا شایسته نیست در فقه و احکام دین، به آن استدلال شود.

توضیح این که: یکی از رجال آن، ـ یونس بن حرث ـ است که احمد حنبل درباره اش گفته: «احادیثش مضطرب است.»

نظرات علمای اهل سنت در مورد یونس بن حرث از این قرار است :

عبدالله بن احمد گفته: «بار دیگر از پدرم حال وی را جویا شدم، گفت: ضعیف است.»

نقل است که ـ ابن معین ـ گفته: «وی، چیزی نیست (و ارزشی ندارد).»

ابو حاتم می گوید: «قوی نیست.»

نسائی گفته: «ضعیف است.»

نسائی در جای دیگر اظهار می کند: «قوی نیست.»

و ـ ابن ابی شیبه ـ می گوید: «از ـ ابن معین ـ درباره یونس بن حرث سؤال کردم، گفت: همواره او را به شدّت ضعیف می شمردیم.»

و دست آخر ساجی درباره او نظر می دهد که: «وی ضعیف است.



---

۱- «ابوداوود»، در جلد ۱ صفحه ۱۰۶، و «بیهقی» در ـ السنن ـ جلد ۲ صفحه ۴۲۰این حدیث را به همان اسناد آورده اند.

چیزی که هست به دروغگویی متّهم نیست.»[(۱)]

* * *

همچنین در سند حدیث یاد شده، ابوعون، عبیدالله بن سعید ثقفی کوفی قرار دارد.

چنان که در کتاب «الجرح و التعدیل» موجود است، «ابوحاتم» به پسرش گفته: «وی، مجهول است.»

ابن حجر می گوید: «حدیثش از مغیره، مرسل است.»

از همه این ها گذشته، در متن روایت، از سجده و حکم آن سخنی به میان نیامده و هیچ ملازمه ای بین نماز خواندن بر پوستین و سجده بر آن، موجود نیست.



---

۱- تهذیب التهذیب، جلد ۱۱، صفحه ۴۳۷.

## نتیجه گیری از احادیث

ما تمام روایاتی که در «صحاح و مسانید»، به طور مرفوع و موقوف(1) ، درباره موضوع سجده وارد شده است آوردیم.

این احادیث، صراحت دارند بر این که اصل در سجده، در صورت قدرت و امکان، همه جای زمین است؛ آن چه از روییدنی های زمین ساخته می شود، در حکم، تابع زمین است. چنان که احادیث «خمره»، «حفل»، «حصیر»، و «بساط»، بر آن دلالت دارد.

در صورتی که عذری در کار نباشد، هیچ چیز، جای زمین و روییدنی های زمین را نمی گیرد.



---

۱- حدیث موقوف، حدیثی است که قول یا فعل و یا تقریر یکی از اصحاب پیامبر رانقل کند، بدون این که به معصوم، منتهی شود. [ و یا این که قول، فعل و یا تقریر ائمه معصومین، صلوات الله علیهم اجمعین را نقل کند. (مترجم)]

امّا با وجود عذر و ممکن نبودن سجده بر زمین، نمازگزار می تواند بر لباسی که بر تن دارد سجده کند. ولی بر لباس منفصل، ـ لباسی که در تنش نیست ـ سجده کردن جایز نمی باشد. زیرا در احادیث، از سجده بر لباس منفصل، ذکری نشده است.

امّا سجده بر فرش، سجاده، گلیم پشمی، کرکی، حریر و امثال این ها، و جامه منفصل، دلیلی که سجده بر آن ها را تجویز کند موجود نیست و در سنّت، هیچ مطلبی که قابل استناد باشد، دیده نمی شود.

صحاح ستّه در نزد اهل سنّت عهده دار بیان احکام دین است. این کتاب ها بیان احکام نماز را ـ که عمود دین است ـ بر عهده دارد. در هیچ یک از آن ها، یک حدیث، بلکه یک کلمه و حتّی یک اشاره هم بر جواز سجده بر فرش، سجاده، گلیم و نظایر آن دیده نمی شود.

همچنین در بقیّه اصول حدیث ـ از مسانید و سننی که در حدود سه قرن اوّل ظهور اسلام تألیف شده اثری که بتوان بر جواز این مطلب به آن استدلال کرد دیده نمی شود؛ نه حدیث مرفوع، نه موقوف، نه مسند و نه مرسل.

بنابراین، جایز شمردن سجده بر فرش و سجاده و ملتزم بودن به آن، و با آن ها مساجد را برای سجده، فرش کردن ـ چنان که بین مردم سرزمین های سنّی نشین متداول است ـ امری نامشروع و بدعتی نوظهور بوده و با سنّت خدا و رسول مخالف است. و لن تجد لسنه الله تحویلا.

حافظ کبیر ثقه ـ ابوبکربن ابی شیبه ـ به سند خود، در جلد دوم

ص:۳۱

«المصنف» از سعیدبن مسیب و از محمدبن سیرین چنین نقل می کند :

«نماز خواندن بر فرش، موضوع تازه ای است که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله احداث گشته است.»

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، به طریق صحیح نقل شده که فرمود:

«بدترین امور، موضوعات تازه است. و هر موضوع تازه، بدعت است!»

متأسفانه این بدترین بدعت ها بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و غصب خلافت علوی، از سوی حاکمان وقت آغاز و با گذشت زمان از سوی دین ستیزان و دنیاخواهان دین فروش گسترش یافته، تثبیت شد. آن گونه که فرقه های متعدد و نوظهور شکل گرفت و این مهم در قرن های اخیر از سوی کشورهای استعماری دنبال می شود که نمونه های آن وهابیت و احزاب و جمعیت های سیاسی برگرفته از آن است که چهره ای تیره از دین را در عصر حاضر به نمایش می گذارند. در این میان پیرو حقیقی رسول الله صلی الله علیه و آله ، همان شیعه علی علیه السلام ، پیروان حضرات معصومین علیهم السلام تا محبّان و دوستداران حضرت صاحب الزمان حجّت ابن الحسن العسکری هستند که مجری صحیح ترین سنّت نبوی می باشند. امید که با دعای منتظران و عنایات خداوندی شاهد ظهور آخرین ذخیره الاهی باشیم تا سنّت صحیح نبوی را در سراسر گیتی در گفتار و رفتار حضرتش ببینیم و روح بندگی را در سجده توحیدی شاهد باشیم.

ص:۳۲

## سجده بر خاک کربلا

### اشاره

در ادامه بحث فقهی و روایی مربوط به سجده و آن چه سجده بر آن جایز است، جا دارد تا به فلسفه سجده شیعیان بر خاک کربلا توجه نماییم.

غرض اصلی شیعه از سجده بر تربت کربلا مستند به دو اصل محکم و وابسته به دو پایه ی استوار است:

### یک: اصل طهارت فقهی

نمازگزار کوشش کند خاک پاک و پاکیزه که به طهارتش یقین دارد، برای سجده خود انتخاب نماید. این خاک می تواند از هر زمین و از هر گوشه ای از نواحی عالم به دست آمده باشد. تمام نقاط زمین در این جهت یکسان هستند و هیچ قسمتی را ــ در موضوع سجده ــ بر دیگری امتیازی نیست.

همان طور که نمازگزار درباره بدن، لباس و محل نماز، مقیّد به

طهارت است، محل سجده خود را در تمام حالات، خاک پاک انتخاب می کند؛ خواه در سفر باشد یا در محل زندگی خود. این سفارش به ویژه در مسافرت از اهمیّت بیشتری برخوردار است؛ زیرا اطمینان به پاکی هر زمین که انسان وارد آن می شود ــ و بخواهد بر آن سجده کند ــ در همه جا میسّر نیست زیرا در شهرها، روستاها، مسافرخانه ها، هتل ها، کاروان سراها، پارکینگ ها، محوطه منازل، فرودگاه ها، ایستگاه های مسافرین و وسایل نقلیه و منازل افراد مختلف و ناآشنا، افراد گوناگون از فرقه های مختلف، ــ مسلمان و غیر مسلمان ــ وارد می شوند. همه در زندگی خویش شاهدیم که در بین آن ها افراد لاابالی یا بی تفاوتی وجود دارد که به موضوع طهارت و نجاست اهمّیّت نمی دهند. چه مانعی دارد که مسلمان، رعایت احتیاط کند و همواره تربت پاکی را ــ که به طهارتش اطمینان دارد ــ برای سجده با خود داشته باشد، تا یقین حاصل کند که سجده نمازش بر خاک های آلوده و نجس ــ که مانع تقرّب به خدا است ــ واقع نشده است؟ زیرا سنّت نبوی، سجده بر خاک آلوده و نجس را اجازه نمی دهد. با ملاحظه آن همه تأکید در طهارت بدن و لباس نمازگزار و نهی از نماز در جای زباله و کثیف، کشتارگاه، قبرستان، راه های عمومی، حمّام و خوابگاه شتران(1) و آن همه امر به تطهیر مساجد و



---

۱- سنن ابن ماجه، جلد ۱، صفحه ۲۵۲، و مسانید و سنن دیگر.

پاکیزه کردن آن(۱) ، عقل سلیم سجده بر خاک آلوده و نجس را

نمی پذیرد.

گویـا همین نظر دقیق و فکر ارزنـده دینی را رجال ورع و تقوی و فقهای قرون اول اسـلام نیز اتخاذ کرده بودنـد. زیرا می بینیم دانشمند بزرگ و ثقه عظیم «مسروق بن الاجدع»(۲) _ که در بزرگیش همه اتفاق

دارند _ این احتیاط پسندیده را رعایت می نمود. او در سفرهایش برای سجده، پاره خشتی را با خود بر می داشت.

شیخ المشایخ، حافظ ثقه، ابوبکرابن ابی شیبه، پیشوا و مرجع سنّی های عصر خویش، در جلد دوم کتاب «المصنّف»، در باب «کسانی که در کشتی، برای سجده کردن، چیزی با خود بر می داشتند» این موضوع را به دو سند با عبارت زیر آورده است:



---

۱- سنن ابن ماجه، جلد ۱، صفحه ۲۵۶، و مصادر دیگر.

۲- مسروق بن الاجدع، عبدالرحمن بن مالک همدانی، ابوعایشه، که در سال ۶۲وفات کرده از بزرگان تابعین و از رجال _ صحاح ستّه _ است. از «ابوبکر»، «عمر»، «عثمان»و «علی علیه السلام »، روایت می کند. وی فقیه، عابد، ثقه و صالح، و از اصحاب «ابن مسعود» _که سنّت را به مردم، تعلیم می کردند _ محسوب می شد. در این باره، به کتب زیر، مراجعه شود: «تاریخ کبیر» بخاری، جلد ۴، قسمت ۲، صفحه ۳۵. و «طبقات» ابن سعد، جلد ۶،صفحه ۵۶ _ ۵۰. و «الجرح و التعدیل» _ ابن ابی حاتم _ جلد ۴، قسمت ۱، صفحه ۳۹۶. و«تهذیب التهذیب» جلد ۱۰، صفحه ۱۱۱ _ ۱۰۹.

«مسروق، هرگاه سفر می کرد، با خود پاره خشتی را در کشتی می برد تا بر آن سجده کند.»

این، همان اصل اولی است که ــ شیعه ــ به آن رفتار می کند و بنا بر اسناد، در زمان صحابه ی اولین و تابعین نیز، سابقه داشته است. لذا شایسته است سنّی ها نیز به حکم روایت، سنّت، تاریخ و عقل به آن عمل نمایند.

## دو: اصل عقلی

بدون شک اعتبار عقلایی (که خود قاعده متداولی است) ایجاب می کند که زمین هانسبت به یکدیگر برتری داشته باشند؛ در نتیجه آثار و شئون مختلفی را در برمی گیرد و نظرها درباره آن گوناگون جلوه می کند. این موضوع امری طبیعی و عقلی است که بین همه امّتها شایع و معمول است.

حکومت ها، دولت ها و مردم دنیا، بدون استثناء، عملاً آن را قبول دارند؛ زیرا به خاطر نسبت ها و سببیت ها، زمین ها و بناها و اماکن، دارای مزیّت و خصوصیّتی می شود که به سبب آن مزیّت، بر آن زمین ها، مقرراتی جاری می گردد. این مزیّت تا آن جا پیش می رود که منشأ اعتبار احکامی شده و تخلّف و چشم پوشی از آن جایز نمی شود. در عموم جامعه ها شاهدیم، زمین هائی که مورد بهره برداری دولت ها است، از میدان ها، سالن ها، خانه ها، و اداراتی که مربوط به آن ها است گرفته تا به خصوص آن چه به طور خاص به سران اصلی حکومت منسوب و معروف است، دارای اعتبار خاصی

است، امتیـاز و حکم مخصوصـی دارد که بر افراد ملت، رعـایت حرمت آن ـ بر طبـق قوانینی که در این بـاره وضع می شود ـ واجب و لازم است.

همانند این مزایا و اختصاصات، بلکه در درجاتی به مراتب بالاتر، در اراضـی و بناهایی که به خدای تعالی نسـبتی دارد، جریان پیـدا می کند، و برای آن ها، شـئون و احترامات و احکام و لوازم و روابط خاصـی مقرّر است که هیچ خداپرستی، چاره ای جز رعایت آن ندارد.

کسـی که در زیر پرچم توحیـد و اسـلام زندگی می کند، به هیچ عذری از رعایت و حفظ آن احکام و شـئون نمی تواند شانه خالی کند. به سبب این اعتبار متداول و مورد اتّفاق است که برای کعبه و حرم، حکم خاصّی لحاظ شده، و نسبت به دو مسجد شریف یعنی مسجد الحرام و مسجد النّبی، احکام مخصوصی منظور گردیده است.

همچنین سـایر مساجـد، معابـد، کنیسه هـا و کلیساهـا که نام خـدا در آن ها برده می شود، در حرمت و کرامت، تطهیر و نجس کردن آن، و منع ورود به آن هـا در حـال جنابت و حیض و نفاس، در شـرع مقـدّس، مقرّرات خاصـی بیان شـده است. یکی از خصوصیات این اماکن مقدّسه این است که به هیچ نحو، خرید و فروش آن ها جایز نیست و در هیچ حال، مجوّزی برای نقل و انتقال آن ها تصور نمی شود و این مهم به واسطه انتساب این اراضی به پروردگار جهانیان است.(۱)



---

۱- بر خلاـف سایر موقوفات عمومی ـ منسوب به افراد انسانی ـ که در برخی موارد،خریـد و فروش و تبـدیل به أحسن آن ها امکان پذیر است.

مکّه مکرّمه را حرم أمن قرار دادن، مردم را به سوی آن متوجّه ساختن، از نواحی دور دست به قصد زیارت آن هجرت کردن، و این همه مناسک و آداب را برای آن لازم شمردن، و حتّی نسبت به گیاهان تر و خشک آن، احکامی مقرّر داشتن، همه و همه، چیزی جز آثار ـ نسبت و اضافه ـ نیست، و مقرّراتی است که آن اعتبار عقلایی را محقّق می سازد و ثابت می کند که خداوند متعال، از بین زمین ها، این قطعه را برگزیده است.

همچنین مدینه منوّره را حرم محترم الهی شمردن، و نسبت به آن و اهل آن و خاک آن و کسی که بر آن وارد شود و آن ها که در آن جا دفن شوند ـ در سنّت شریف نبوی ـ این همه احترام قائل شدن، فقط به خاطر انتسابی است که این سرزمین به خداوند تعالی دارد و به سبب این است که این سرزمین، پایتخت پیامبر اعظم، حضرت ختمی مرتبت ۹ می باشد.

این اعتبار عقلایی (یا قانون انتساب و اضافه و برتری دادن چیزی بر چیز دیگر)، از مختصات شرع مقدّس نیست ـ بلکه از امور طبیعی و عادی و عمومی است که اسلام آن را امضاء و تجویز نموده است.

بر اساس همین اصل طبیعی، پیامبران و فرستادگان الهی تا اوصیاء و اولیاء و صدّیقین و شهداء گرفته تا طبقات مختلف مؤمنین، و هرچه در آن فضل و برتری نسبت به چیز دیگر وجود داشته باشد، در منطق اسلام ـ شامل توجّه خاص ـ در سلسله مراتب آن ـ می شوند. در سطحی بالاتر و جامع تر باید گفت که این اصل، محور دایره وجود و

مایه قوام هر موجود است. به طوری که تمایلات در امور، به آن منتهی می شود و پیوندها و محبّت ها و ارتباطات، از آن پدید می آید. چنان که عوامل دشمنی و کینه هم از همین اصل ــ اضافه و انتساب، ــ ناشی می گردد. ریشه هر اختلاف و جدایی همین اصل است. چنان که اساس هر وحدت و همبستگی و صلح و همزیستی مسالمت آمیز بر این پایه استوار است.

این اصل زیر بنای جریان دانشگاه ها و آموزشگاه های اجتماعی است. تشکیل دولت ها، اختلاف حکومت ها، پیدایش رقابت ها، زد و خوردها و جنگ های خونین، از آثار آن است. در پرتو این اصل، ملل و قبایل، به احزاب مختلف تقسیم می شوند و به این سبب جمعیّت ها و دسته های سیاسی تکثیر و افزایش می یابند. با توجه به همین اصل، در امور دین و دنیا، مؤسّساتی پی ریزی می شود. تمرکز مجامع دینی، علمی، اجتماعی، ملی، نژادی، حزبی، سیاسی، و هرگونه قبض و بسط، حرکت و سکون، جدایی و اتّحاد، و دوری و نزدیکی، از آن سرچشمه می گیرد.

به اعتبار همین «نسبت و اضافه» است که سربازی گمنام در نزد دولت و ملّت سزاوار هرگونه تجلیل و بزرگداشت می شود. گل ها و شکوفه ها بر آرامگاهش نثار می گردد و تا ابد ــ در صفحه تاریخ ــ از او به نیکی یاد می شود.

به همین اعتبار است که گرفتاری ها و سختی ها در برابر انسان آسان می گردد و به میزان سنجش آن، انسان ها مصیبت های سنگین و

حوادث ناگوار را تحمل می کنند و در مقابلش از بذل جان و مال، دریغ ندارند.

به اعتبار همین «نسبت و اضافه» است که رسول الله صلی الله علیه و آله پس از مرگ صحابی بزرگوار ــ عثمان بن مظعون ــ بر جسد او بوسه زد و بر گونه هایش اشک جاری شد.(۱)

همین نسبت و اضافه است که پیامبر صلی الله علیه و آله را به گریه بر فرزندش ــ حسین ــ دعوت می کند، تا جائی که آن حضرت، آن همه مجالس سوگواری برپا می سازد، و تربت کربلا را می بوید و می بوسد.(۲)

همین نسبت است که، امّ سلمه ــ امّ المؤمنین ــ را وادار می کند تربت کربلا را در پارچه بپیچد و نگه دارد. برای فاطمه (س) روا می دارد که تربت پاک مزار پدرش را بردارد و ببوید.



---

۱- این روایت را، ابوالقاسم ــ عبدالملک بن بشران ــ در امالی خود، و ابوالحسنعلی بن جعد جوهری، در جلد دهم مسند خود، و حاکم نیشابوری، در جلد سوم ــالمستدرک ــ و حفاظ و بزرگان دیگر، نقل کرده اند.
۲- از جمله نگاه کنید به: المجمع، حافظ هیثمی، جلد ۹، صفحه ۱۸۹ به نقل ازطبرانی. یاد آور می شود علّامه مجاهد امینی (ره) در گفتاری طولانی که به سوگواری اباعبدالله الحسین علیه السلام اختصاص دارد، ده ها روایت با این مضمون ارائه می کند. آن گفتار انشاء الله به صورت کتابی مستقل با عنوان «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سوگ حسین علیه السلام » از سویهمین ناشر چاپ می شود. (ویراستار)

این نسبت است که در روز جمل، قبیله «بنی ضبّه» را وا می دارد که مدفوع شتر عایشه را جمع کنند و بشکنند و ببویند (چنان که _ طبری _ نقل کرده است).

اهمّیّت این نسبت و اضافه است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را _ به هنگام ورود به کربلا _ وادار می کند مشتی از تربت آن را بردارد و ببوید و چنان گریه کند که زمین از اشک دیدگانش تر شود و بگوید: در روز قیامت، از این سرزمین، هفتاد هزار نفر محشور شوند که بدون حساب، وارد بهشت می گردند.»(۱)

این یاء نسبت است که ارادتی و حادثه ای این چنین می آفریند که «هشام بن محمّد» می گوید: «وقتی آب، به قبر حسین علیه السلام بستند، بعد از چهل روز، آب فرو نشست و اثری از قبر، باقی نماند. در این هنگام، بادیه نشینی از قبیله بنی اسد آمد و از خاک زمین، مشت مشت برمی داشت و می بویید. تا به قبر حسین علیه السلام رسید، شروع به گریه کرد و گفت: پدر و مادرم فدای تو باد. در حال حیات، چقدر خوشبو بودی، و بعد از مرگ، تربتت خوشبو است!

آن گاه با حالت اندوه و زاری این بیت را سرود:

ارادوا لیخفوا قبره عن عداوه و طیب تراب القبر، دلّ علی القبر



---

۱- این روایت را _ طبرانی _ نقل کرده، و _ هیثمی _ در کتاب «المجمع»، جلد ۹،صفحه ۱۹۱، گفته که: رجال آن، همه موثّقند.

از دشمنی، خواستند که قبرش را پنهان کنند، و حال آن که بوی خوش تربتش، راهنمای مزارش گردید (۱)

بنـابراین هر یک از افراد بشـر، هرکس که باشـد، در هر زمان و مکان و از هر نژاد و به هر قیافه که باشـد، خواه و ناخواه، اسـیر قاعـده نسـبت و اضـافه است و بـا الفـاظی نظیر: روح من، بـدن من، اهـل من، فرزنـد من، خویشاونـد من، ارحـام من، عائله من، تجـارت من، کیش من، ملّت من، طایفه من، مبـدأ من، خانه من، مِلک من، حکومت من، راهنمایان من، سـروران من و هزاران موضوعات دیگر، نسبت و اضافه، وابستگی و بیزاری و تعلّق خاطر خود را نشان می دهد.

متأسّفانه نسبت و اضافه و تأثیر فردی و اجتماعی آن به ابزار و طعمه ای در چنگال حکومت ها، دولت ها، جمعیّت ها، دسته ها، طوایف، ملّت هـا، قبایل، احزاب، گروه های مختلف مـذهبی، قوای حاکمه و ... تبـدیل شـده و در موارد مختلف در مسـیرهای سوء مورد استفاده قرار می گیرد هرچند که در صورت استفاده به جا و صحیح، بسیاری از مشکلات اجتماعی، فرهنگی و دینی با آن گشوده می شود.

بعـد از این بیان کافی، راز فضـیلت تربت مقدس کربلا، مقدار انتساب آن به خدای تعالی، میزان حرمت آن و حرمت صاحبش از نظر نزدیکی به خدای علیّ أعلی برای محقّق آزاد اندیش و بیدار



---

۱- به تاریخ «ابن عساکر»، جلد ۴، صفحه ۳۴۲. و کفایه «حافظ گنجی» صفحه ۲۹۳مراجعه شود.

کاملاً روشن می گردد.

با این بیان، درباره خاک کربلا چگونه بیاندیشیم؟ شیعه به مزار و تربت حسین زهرای مرضیه علیهما السلام این گونه نظر دارد که:

آرامگاه شهید راه خدا و بزرگ فرمانده لشکر حقّ است که در پیشگاهش جانبازی کرد.

آرامگاه حبیب خدا و فرزند حبیب او است.

آرامگاه کسی است که دعوت او به سوی خدا است.

نهضتش برای خدا است، و جان و مال و اهلش را در راه او فدا کرد. کسی که برای برافراشتن کلمه حق، نشر توحید، تحکیم معالم دین و تثبیت طریق حق، خون دلش را بر کف نهاد.

کدامیک از پادشاهان و امپراطوری های دنیا از اول خلقت آدم تا کنون، فرماندهی از جان گذشته، پاک، کریم، باوفا، صادق، بزرگوار و شریف و بی نظیر، مانند حسین جانباز ــ که سپهسالار شهیدان صفا و اخلاص کربلا است ــ داشته اند؟

اصلاً چرا خداوند به چنین قائدی مباهات نکند؟ چرا خون او را ــ که حسین در روز عاشورا با دست خود به طرف آسمان پاشید ــ نگاه ندارد، و از ریختنش بر زمین جلوگیری نکند؟(۱)



---

۱- حافظ ــ خطیب بغدادی ــ به اسناد خود، و حافظ ــ ابن عساکر ــ در «تاریخ الشام»جلد ۴، صفحه ۳۳۸ به اسناد خود از خطیب، و حافظ ــ گنجی ــ نیز در «الکفایه» صفحه۲۸۴، از حسن مثنی، از مسلم بن ریاح ــ آزاد شده امیرالمؤمنین علیه السلام ــ مضمون آن را چنینروایت کرده اند: «روزی که ــ حسین ــ شهید شد، من با او بودم. تیری به صورتش آمد. به من فرمود: مسلم! دست خود را زیر خون بگیر. من گرفتم. وقتی دست هایم پر شد، فرمود: بریز به دستم. خون را به دستهای حضرت ریختم. آن جناب، دو دست خود را به طرف آسمان بلندکرد و گفت: پروردگارا! برای فرزند ــ دختر پیغمبرت ــ خون خواهی کن.» ــ مسلم ــ می گوید: «از آن خون، قطره ای به زمین بازنگشت.» جمعی از حفاظ، حدیث دیگری نقل کرده اند: «وقتی که تیر، به بالای گلوی ــ حسین علیه السلام ــ آمد، آن حضرت، خون را به آسمانپاشید.»

چرا نام او را در زمین و آسمان، جاودان نگرداند؟ و حال آنکه او محبّت و عشق خدا را در سویدای قلبش مستقر کرده بود!

چرا در ــ عاشورای حسین! ــ دنیا، تیره و تار نشود؟

چرا خداوند، آثار سخط و غضب خود را در روز شهادتش، در چهره عالم هستی، نمایان نکند؟

چرا زمین و آسمان، در عزایش نگریند؟ (چنان که گروهی از

حفّاظ، از «ابن سیرین» روایت کرده اند.)

چرا در آن روز، آسمان خون نبارد؟ (چنان که حدیثش متواتر آمده است).

چرا خداوند فرشتگان مقرّبش را با خاک کربلا و پیام مخصوص، نزد پیامبرش نفرستد؟

چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله ، آن خاک را نبوید و نبوسد؟ و سراسر عمرش به یاد آن نباشد؟ و آن را به عنوان یادبود، در خانه خود نگهداری نکند؟

ای مسلمان بیداردل و آزاداندیش!

آیا در مقام تقرّب جستن به خدا در هنگامه نمازهای شبانه روز، سجده کردن به چنین تربتی، از سجده بر خاک و زمین پاک دیگری بهتر و شایسته تر نیست؟

آیا سجده به چنین خاکی، از سجده بر فرش و سجّاده ــ که معلوم نیست در چه کارگاهی بافته شده ــ بهتر و مناسب تر نیست؟ (حال آن که دیدیم در سنّت، هیچ مجوّزی برای سجده به فرش و سجّاده، دیده نمی شود.)

آیا برای تقرّب و نزدیکی به خدا و خضوع و خشوع در پیشگاه او، شایسته تر و مناسب تر این نیست که انسان، پیشانی و صورتش را بر تربتی بگذارد که در دل ذرّات آن، درس های دفاع از خدا و مظاهر قدس او سرشته است؟

تربتی که جلوه گاه حمایت از ناموس خدا ــ ناموس مقدس اسلام ــ

است.

آیـا به اسـرار و رموز سـجده بر زمین، سازگـارتر نیست که به تربتی سـجده شود که در آن، یـک دنیـا رمز و عظمت و بزرگی خدای جلّ و علا نهفته است و رموز عبودیّت و اظهار ذلّت در برابر او به بهترین و روشن ترین مظاهرش، جلوه گر می باشد؟

آیا سـزاوارتر این نیست که انسان، به تربتی سـجده کند که در آن، دلایل آشکار توحید و نشانه های از خودگذشتگی در برابر او نهفته است؟ تربتی که به رقّت قلب سلیم، مهر درون، و عاطفه و محبّت دعوت می کند!

آیا بهتر و برتر این نیست که سجده گاه انسان، از تربتی انتخاب شود که در چهره آن، چشمه سارهایی از خون به ناحق ریخته، جوشیدن گرفته و به رنگ محبّت خدا، رنگ آمیزی شده و براساس سنّت خدا و ولای ناب او، سازمان یافته است؟

تربتی که سرشته از خون کسی است که خداوند جلیل، پاکش دانسته و دوستیش را پاداش رسالت حضرت ختمی مرتبت، قرار داده است!

خاکی که با خون سـرور جوانان بهشت، خمیر شده است؛ سـروری که در سنّت نبوی، محبوب خدا و رسول او، و امانت محمّد صلی الله علیه و آله ، در نزد امّت اسلام است.

بنـابراین شـیعه بر پـایه دو اصـل «طهارت» و «عقل و حکمت»، قطعات و پاره هایی از تربت کربلا را به شـکل مهر، همراه بر می دارد و

بر آن سجده می کند. چنان که فقیه پیشین اسلام، _ مسروق بن الاجدع _ پیوسته، همراه خود، پاره خشتی از خاک مدینه منوّره بر می داشت و برآن سجده می کرد. مسروق بن الاجدع خود، تربیت شده خلفای راشدین و فقیه مدینه بود. در آن جا به کار تدریس سنّت، اشتغال داشت. دامن او از لوث بدعت، مبرّا است. نظیر این روش را در دیگر عالمان اهل تسنّن شاهدیم.

حافظ، ابن عساکر، در کتاب تاریخ شام، در شرح حال «ابوالحسن، علی بن عبدالله عباسی» به اسناد خود، چنین روایت می کند : «ابوالحسن، به بستگان خود _ در مکه معظمه _ نوشت: قطعه ای از سنگ کوه مروه را برای من بفرستید که در اوقات نماز، به آن سجده کنم.»(۱)

ابوالحسن، علی بن عبدالله عباسی، کسی است که در زهد و تقوی، نام نیکو داشت و از عمر خود تا امروز، در میان اهل سنّت، بر اثر کثرت عبادت و نماز، به «سیّد سجّاد» نامیده می شود. عظمت، فقاهت و دیانت مستقیم او، زینت بخش صفحه تاریخ گشته است. عمل این فقیه دانا، تابع سنّت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و هیچ بدعتی در آن متصوّر نیست.

حال سؤال این است که اصولاً در کدام یک از این دو اصل مورد توجه و عمل شیعه، موضوعی بی پایه و ناراحت کننده موجود



---

۱- این داستان را «سیّد سمهودی» در کتاب _ وفاء الوفاء _ نقل کرده است.

است؟ کـدام یک از آن ها با نـدای قرآن کریم سازگار نیست؟یا با سنّت خدا و رسولش مخالف است؟ کدام یک از آن دو، بی سابقه و ناشناخته است، تا بدعت شمرده شود؟

کدام یک از دایره شمول حکم عقل و منطق و اعتبار خارج است؟

از سوی دیگر، سجده بر تربت کربلاـ نزد شیعه از واجبـات نیست؛ نه واجب شـرعی و دینی، نه واجـبی که مـذهب الزام کرده باشـد. برخلاف آراء آنان که شیعه و عقایـدش را به خوبی نشـناخته اند، هیچ یک از شیعیان تاکنون بین تربت کربلا و خاک های دیگر، در روا بودن سجده بر آن، امتیازی قایل نشده است و اختیار تربت کربلا فقط به خاطر اعتباری است که عقل آن را نیکو می داند.(۱)

بسیاری از بزرگان مذهب، در سفرها_ غیر از تربت کربلا _ چیزی که بر آن می توان سجده کرد همراه خود برای سجده نماز بر می دارند؛ از قبیل حصیر پاک و نظیف و سجّاده ای از بوریا که به پاکی اش اطمینان دارند.

با توجّه به این دو اصل استوار و رعایت احتیاط و احترام آن دو

ص:۴۹

---

۱- یـادآوری این نکته ضـروری می باشـد که مرحوم علّامه امینی بحث و اسـتدلالخود را صـرفاً بر مبنای مـدارک اهل سنّت و مبانی منطقی عقلی تنظیم نموده و پیشبرده انـد وگرنه بر خواننـده، آگاه و آشـکار است که در صورت بررسـی احادیث شـیعی وپـاداش هـایی که خداونـد برای سـجده بر تربت کربلا، معیّن نموده آفاق و دریچه هایجدیـدی بر مسـلمانان گشوده می شود. (ویراستار)

اصل، ما به اهالی دو حرم شریف ـ مکّه و مدینه ـ و کسانی که به این دو ساحت قدس، پناهنده شده اند تأکید می کنیم که واجب است مهرها و تکّه هایی از تربت این دو مکان پاک را برای سجده، با خود، همراه داشته باشند، تا از طرفی شئون این دو اصل رعایت شده باشد و از طرف دیگر، سنّت نبوی و واجب الاهی از سوی آن ها رعایت شده باشد و در خلوت یا در سفر، سجده گاهی پاک و مبارک، با خود داشته باشند.

همچنین باید از این مهرها در دسترس حجّاج و مسافرین و زایرین به آن دیار مقدّس بگذارند، تا امّت اسلامی، آن را در سفر و حضر، سجده گاه خود انتخاب کنند، و آن را به عنوان یادبودی از خدا و رسول و مهبط های وحی با خود همراه کنند تا هرگاه بر آن نظر کردند، یادآور خدا و پیامبرش باشد؛ از آن بوی توحید و نبوّت استشمام کنند و آن قطعه مبارک، کانون نوری در خانه های مسلمین باشد تا قلب ها از آن نورانی گردد و دل های صاحبدلان، به آن روشنی گیرد؛ و مسلمانان، هرجا که باشند، با سجده بر سنگ و خاک مکه و مدینه، که تربت برترین بقعه ای است که خداوند به عنوان مرکز أمن و أمان و خانه عظمت و کرامت برگزیده و برای پیامبرش آرامگاه و حرمی مبارک قرار داده است، به خداوند بزرگ هستی تقرّب بجویند.

ضمن این که، تربت این دو حرم شریف، دعوتی است بزرگ و نیرومند و جهانی، به سوی اسلام، به سوی کعبه، به سوی رسالت جهانی پیامبر صلی الله علیه و آله و معارف و احکام و سنّت های او. دوستداران

ص:۵۰

واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله به شکل واقعی این عظمت را پاس می دارند. زیرا :

ذلک و من یعظّم حرمات الله فهو خیر له عند ربه.

* * *

آری، این است محبّت ما، این است حسین ما، این است سوگواری او، این است کربلای او، و این است تربت وی و آن، سجده گاه ما است. و خدا، پروردگار ما است، و راه و روش ما، راه و روش پیامبر ما است، ولله الحمد.

«چرا به خداوند و حقایقی که از جانب او است، ایمان نیاوریم. در صورتی که مایلیم پروردگار ما را در زمره افراد شایسته و صالح، قرار دهد.»(1)

«برای این که دانایان و علما بدانند که آن، حقیقتی است از جانب خدا و به آن ایمان آورند و دل هایشان در برابرش مطیع و خاضع شود؛ و به یقین، خداوند مؤمنین را به راه راست هدایت می کند.»(2)



---

۱- (و ما لنا نؤمن بالله و ما جاءنا من الحقّ و نطمع ان یدخلنا ربنا مع القوم الصالحین.) (سورهمائده، آیه ۸۴).
۲- و لیعلم الذین اوتوا العلم انه الحقّ من ربک فیؤمنوا به فتخبت له قلوبهم و ان الله لهاد الذینآمنوا الی صراط مستقیم. (سوره حج، آیه ۵۴).

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹